

## کشوری چیست؟

واقعیت این است که با توجه به تدوین اولین صورت‌های مالی صندوق در سال ۱۳۷۷ و تأیید آن به وسیله سازمان حسابرسی، مشخص شد بخش عمده‌ای از دارایی‌های صندوق بازنشستگی کشوری (حدود ۶۸ درصد) مربوط به بدهی‌های دولت بوده است که ضمن اینکه از ابتدای تشکیل صندوق تا پایان سال ۱۳۷۷ دولت تنها حدود ۱۳٫۵ میلیارد تومان از بدهی‌های خود را از طریق سهام شرکت‌های انتقالی، املاک و ... تصفیه کرده بود. با توجه به سیاست‌های دولت در سنوات فوق مبنی بر پرداخت مطالبات صندوق‌ها از طریق انتقال سهام بنگاه‌ها، بخش عمده‌ای از سهام بنگاه‌ها به صندوق بازنشستگی کشوری انتقال یافت. به عبارت دیگر دولت عامل اصلی بنگاهداری صندوق‌ها بوده است و صندوق نیز به دلیل الزام عملیاتی تسریع وصول مطالبات، فرایند فوق را عمیق‌تر کرده است.

شیرینی مدیریت این بنگاه‌ها و هجوم بخش عمده‌ای از مدیران سیاسی که فاقد پشتوانه‌های تجربی بر واحدهای اقتصادی بودند در حوزه مدیریت ارشد بنگاه‌های فوق و همچنین شرایط نامناسب فعلی مبادلات سرمایه‌گذاری را می‌توان از جمله دلایل اصلی ناکامی صندوق در خروج از بنگاهداری تلقی کرد.

نکته درخور توجه در این ارتباط این است که نه تنها صندوق‌ها موفق به خروج از بنگاهداری نشده است، بلکه نسبت به توسعه آنها به شرکت‌های متفاوت هلدینگ تخصصی نیز اقدام کرده است. واقعیت این است که صرف نظر از میزان سهام شرکت‌های سرمایه‌پذیر و تأکید شرکت‌های سرمایه‌گذاری بر سودآفرینی در چارچوب خریدوفروش سهام، عمده‌ترین مورد افتراق ساختار مالی شرکت‌های سرمایه‌گذاری و هلدینگ، میزان پایداری وجوه آنها است. به عبارت دیگر، تکثیر شرکت‌های هلدینگ در شرایطی تحقق یافته که میزان پایداری وجوه آنها به شدت کاهش یافته است. ضمن اینکه این امر موجب افزایش هزینه‌های نمایندگی شرکت‌ها نیز شد.

بنابراین در شرایط کاهش پایداری وجوه، مسیر حرکت از تبدیل شرکت‌های هلدینگ به شرکت‌های سرمایه‌گذاری است و نه تکثیر شرکت‌های هلدینگ، تا ریسک نقدینگی کاهش پیدا کند. تحت این شرایط شاید ایجاد شرکتی به منظور بررسی پتانسیل سودآوری شرکت‌های سرمایه‌پذیر صندوق‌ها و نهایتاً اتخاذ تصمیم بر نگهداشت یا فروش آنها حلقه مفقوده حوزه سرمایه‌گذاری صندوق باشد.

**با توجه به مواردی که مطرح کرده‌اید، آیا در شرایط موجود، جریان کمک‌های دولت به صندوق‌ها در آینده نیز عمیق‌تر خواهد شد؟**

واقعیت این است که در این ارتباط، نیازمند تبیین مناسب‌تری از جریان کمک‌های دولت هستیم. به عبارت دیگر در شرایطی که دولت به لحاظ نگرش حاکمیتی خود اقدام به تصویب قوانین منجر به عدم تعادل وجوه در صندوق با توجه به پیش‌فرض‌های نرخ‌های بیمه‌ای آن از قبیل قوانین مصوب منجر به افزایش یکباره حقوق بازنشستگی همانند تبصره اصلاحیه ماده ۷۴ قانون استخدام کشوری مبتنی بر بازنشستگی کارکنان با ۲۰ سال سابقه خدمت و ۱۰ سال ارفاق بدون پرداخت کسور بازنشستگی یا ماده واحده مصوب ۱۳۵۹/۰۴/۱۴ مبنی بر ۱۰ سال ارفاق برای بازنشستگی پیش از موعد، بدون پرداخت کسور بازنشستگی از تاریخ فوق لغایت ۱۳۶۰/۰۶/۱۴ و همچنین اعمال ضریب سال بازنشستگی در محاسبه حقوق بازنشستگی به موجب بند ۳ قانون

اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴/۱۱/۲۵ و ... می‌کند، با توجه به مفاهیم فوق شاید برای تحلیل مناسب ساختار مالی صندوق‌ها، ناگزیر از لحاظ اثرات مالی ناشی از افزایش‌های یکباره و خارج از محاسبات بیمه‌ای فوق به عنوان بدهی دولت به صندوق در ترانزنامه آن هستیم که در این شرایط، بخش عمده‌ای از وجوه پرداختی دولت به صندوق که در شرایط فعلی به عنوان کمک به صندوق در بودجه کل کشور تلقی می‌شود، باید به عنوان بازپرداخت بدهی‌های دولت در این ارتباط و متناسب با افزایش تعهدات صندوق تلقی کرد. به عبارت دیگر، صورت‌های مالی موجود صندوق نمی‌تواند مبنای اطلاعاتی مناسبی برای تحلیل کمک‌ها یا نرخ‌های تعادلی متناسب برای صندوق‌ها تلقی شوند و مدیریت ارشد صندوق پس از تحقق فرایند محاسبات فوق قادر به تحلیل نرخ کسور تعادلی خواهد بود.

نکته دیگری که در این ارتباط می‌توانم مطرح کنم پرداخت دولت به یکی از صندوق‌ها، به عنوان پیش‌پرداخت بیمه‌ای برای جامعه هدف است که با وجود جذب‌نشدن تعداد مورد نظر دولت، همه مبالغ به عنوان دریافتی‌ها در صورت‌های مالی لحاظ شده و اساساً مطالبات دولت در آن صندوق نیز لحاظ نشده است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از ارکان تصمیم‌گیری، نظارتی و اجرایی، قائل به شناسایی، اندازه‌گیری و ثبت مطالبات یا بدهی دولت در این زمینه نیستند.

## به نظر شما برای تغییر وضعیت صندوق چه باید کرد؟

در این شرایط، مهم‌ترین اقدام را می‌توان از دو جنبه حوزه مدیریت وجوه، به عبارت دیگر حوزه تصمیمات داخلی صندوق یا اصلاحات پارامتریک و تغییر نظام تأمین منابع حوزه تصمیمات بیرونی صندوق تبیین کرد.

در حوزه مدیریت وجوه صندوق، ضرورت شناسایی بدهی‌های ناشی از تصویب قوانین منجر به عدم تعادل وجوه صندوق اجتناب‌ناپذیر است و پس از آن می‌توان نسبت به بررسی دفاتر دستگاه‌های مشترک برای شناخت بدهی‌های احتمالی به صندوق یا انطباق پایگاه اطلاعاتی استقرار یافته صندوق با پایگاه‌های اطلاعاتی سازمان تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش، وزارت علوم و ... به منظور جلوگیری از پرداخت‌های مضاعف اقدام کرد و در حوزه تصمیمات بیرونی صندوق، اگرچه اصلاحات پارامتریک به‌تنهایی امکان استمرار فعالیت عملیات آتی صندوق را فراهم نمی‌کند؛ ولی به لحاظ الزامات اجرایی تحقق به منظور انطباق شرایط عملیاتی فعلی صندوق با شرایط کسب‌وکار بیمه‌ای و همچنین ایجاد بیمه پایه مناسب، اجتناب‌ناپذیر است و در مرحله بعد، به نظر می‌رسد اساسی‌ترین سرمایه صندوق بازنشستگی کشوری در شرایط فعلی، وجود ساختار لازم برای تدوین نرم‌افزاری به منظور ایجاد صندوق مستقل دیگری، چه درباره شاغلان جدید دولتی و چه برای سایر متقاضیان نظام بازنشستگی تکمیلی است. بنابراین صندوق می‌تواند با توجه به پیش‌بینی بند «۵» ماده ۲۸ برنامه پنجم توسعه، مبتنی بر مجاز بودن صندوق‌های بیمه اجتماعی برای تشکیل حساب‌های انفرادی خصوصی برای بیمه‌شدگان پیشرو باشد. به عبارت دیگر وضعیت فعلی با اصلاحات اشاره‌شده به عنوان بیمه پایه حفظ شده و حساب‌های انفرادی با پیش‌بینی انگیزه‌ها به عنوان بازنشستگی تکمیلی در نظر گرفته شود. ضمن اینکه برای شاغلان جدید صندوق، ترکیبی با مقررات جدید (DC-DB) در نظر گرفته شود و فعالیت هم‌زمان دو صندوق بازنشستگی فعلی به صورت میرا و صندوق بازنشستگی آتی بر اساس سازوکار بیمه‌ای تحقق یابد.

شیرینی مدیریت  
بنگاه‌ها و هجوم  
بخش عمده‌ای  
از مدیران  
سیاسی که فاقد  
پشتوانه‌های  
تجربی بر  
واحدهای  
اقتصادی  
بودند در حوزه  
مدیریت ارشد  
بنگاه‌های فوق و  
همچنین شرایط  
نامناسب  
فعلی مبادلات  
سرمایه‌گذاری را  
می‌توان از جمله  
دلایل اصلی  
ناکامی صندوق  
در خروج از  
بنگاه‌داری تلقی  
کرد.